

تحلیل دلایل قرآنی نظریه تسلیم پذیری منتظران

در پیشگاه امام عصر علیه السلام با محوریت مسئله عصمت ائمه علیهم السلام

ولی الله نقی پور فر^۱ - مهدی باکویی^۲ - رضا فقیه زاده^۳

چکیده

مسئله تحقیق پیش رو در مورد دلایل قرآنی نظریه تسلیم پذیری، یعنی انقیاد محض منتظران در پیشگاه عموم ائمه هدا و به خصوص در محضر امام عصر علیه السلام با محوریت مسئله عصمت ائمه علیهم السلام است که در جهت تسلیم انسان در برابر خدا و رسول صلی الله علیه و آله بوده و از مراتب بالای الزامات دینی (مرتبه ایمان و یقین) محسوب می‌شود. سر تسلیم در برابر ائمه هدا، مانند تسلیم در برابر قرآن، معصومیت ائمه هدا علیهم السلام است. اما از دید اکثر اهل سنت، بر خلاف شیعه، محدودیت عصمت صرفاً به انبیا علیهم السلام آن‌هم در زمان نبوت، باعث شده رویکرد متفاوتی در قبال فرمانبری پیش بگیرند و در نتیجه عدم تسلیم در گفتار و رفتار آنان در برابر ائمه علیهم السلام صورت بگیرد؛ در صورتی که این امر با صریح آیات قرآن در تناقض است. این تحقیق به روش توصیفی و تحلیل محتوای کیفی، ضمن تبیین ماهیت تسلیم، مراتب الزامات دینی و دلایل قرآنی تسلیم در برابر ائمه هدا علیهم السلام و عصمت آنان، به این نتیجه رسیده است که تسلیم و اطاعت محض در پیشگاه امام معصوم علیه السلام در هر عصری از باب «کلهم نور واحد» ضرورتی دینی و عقلی است و بدون داشتن آن، ایمان واقعی تحقق نمی‌یابد.

واژگان کلیدی: تسلیم، ائمه هدا علیهم السلام، امام عصر علیه السلام، مسئله عصمت.

v-naghipoor@qom.ac.ir

۱. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه قم

bakouei2011@yahoo.com

۲. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم

۳. دکترای تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم (نویسنده مسئول)

reza_faghih@yahoo.com

قرآن کریم و امام معصوم دو چهره یک واقعیت و دو ظهور یک حقیقت اند. امام معصوم، قرآن عینی است و قرآن، امام علمی. امام، قرآن ناطق است و قرآن، امام صامت. فریقین در ضمن حدیث معروف ثقلین از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، نقل کرده‌اند که پیامبر قرآن و عترت را در کنار هم قرار داده و ضمن دستور تمسک به آن دو، به عدم انفکاک آن‌ها تا ابد، تذکر داده‌اند (ر.ک: ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۲۳۵ و ۲۳۸؛ نیشابوری، ۱۴۱۱: ج ۳، ص ۱۱۸) و هر کدام از قرآن علمی و عینی، مخاطبان خود را به دیگری فرا خوانده است (ر.ک: نساء: ۵۹؛ حشر: ۷؛ ابن بابویه، ۱۳۷۶: ص ۵۴۷). بنابراین، اعراض از هر یک، عملی جاهلانه و دور از عقل و سیره عقلا خواهد بود. همان‌گونه که منکر امام علمی، شیوه‌ای جاهلانه پیش گرفته: ﴿أفحکم الجاهلیة یبعون...﴾ (مائده: ۵۰)؛ به فرموده رسول خاتم صلی الله علیه و آله منکر قرآن عینی نیز در سلک جاهلان است: «مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۳۷۸) (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۸: ص ۱۳-۱۸).

بیان مسئله: «نظریه تسلیم»، به معنی انقیاد محض در مقابل دستورات عموم ائمه اطهار علیهم السلام و به خصوص امام عصر علیه السلام به عنوان انوار مقدس الهی (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۱۹۴-۱۹۶) و از باب نور واحد بودن آنان (ر.ک: خزاز رازی، ۱۴۰۱: ص ۷۱؛ ابن ابی زینب، ۱۳۹۷: ص ۹۳ و جوهری بصری، بی تا: ص ۲۴) که در صورت اثبات شأنی برای یکی از آنان، همان شأن تا امام عصر علیه السلام ثابت است، به دلیل دستور صریح قرآن کریم و رسول اکرم صلی الله علیه و آله همسو با تسلیم انسان در برابر خدا بوده و از مراتب بالای تسلیم محسوب می‌شود. سر تمسک به ائمه اطهار علیهم السلام و تسلیم در برابر آنان، علاوه بر دستور صریح آیاتی همچون (نساء: ۵۹ و مائده: ۵۵-۵۶)؛ شأن امامت و هدایتگری و مانند خود قرآن (ر.ک: فصّلت: ۴۱-۴۲) معصومیت آنان می‌باشد که در آیاتی به آن اشاره شده است (ر.ک: بقره: ۱۲۴ و احزاب: ۳۳). البته به دلیل اعتقاد غالب اهل سنت به عدم سرایت عصمت به غیر از انبیا، غالب آنان، عصمت ائمه علیهم السلام را قبول ندارند. حتی در مورد عصمت انبیا علیهم السلام آن هم در زمان نبوت و به غیر از مورد دریافت و ابلاغ وحی و ارتکاب کبائر، در مورد ارتکاب صغائر اختلاف آرا دارند (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۳، ص ۴۵۵ و قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۱، ص ۳۰۸)؛ چه رسد به دیگران. فخر رازی بعد از جمع بندی دیدگاه‌های مختلف، عصمت را منحصر به زمان نبوت نبی،

آن هم با قید جواز گناه سهوی صرفاً می‌داند (فخر رازی، ۱۴۰۶: ص ۷). در بین معاصران گاه دایره عصمت شخص پیامبر ﷺ و در نتیجه وجوب اطاعت از وی، نیز به امور تبلیغی دینی محدودتر و منحصر شده است (ر.ک: ابوریه، بی تا: ص ۴۲) و در واقع در برابر ادعای شیعه مبنی بر وجوب اطاعت اولی الامر را که به ائمه معصومین علیهم السلام، منحصر است، به دلیل عدم تصریح آیه مردود می‌دانند (رشید رضا، ۱۹۹۰: ج ۵، ص ۱۴۷). این نوع نگرش به سنت، نتیجه‌ای جز عدم تسلیم در برابر پیامبر ﷺ حداقل در امور دنیوی و در پیشگاه ائمه علیهم السلام نخواهد داشت؛ در صورتی که این امر حتی اگر با مرتبه پایین تسلیم منافاتی نداشته باشد با مراتب بالای تسلیم سازگار نیست؛ به دلیل شأن خاصی که قرآن کریم، برای پیامبر ﷺ و امام معصومین علیهم السلام قائل است.

ولی از دیدگاه شیعه، صفت عصمت از ضروریات نبوت و امامت است؛ به دلیل این که آنان قائم مقام انبیا در تنفیذ احکام و حفظ شرایع و تربیت مردم هستند (ر.ک: مفید، ۱۹۹۳: ص ۶۲ و ۶۵؛ همان ۱۴۱۴: ص ۳-۳۲؛ شریف مرتضی، ۱۴۰۹: ص ۱۷-۲۳؛ طوسی، ۱۴۰۷: ص ۲۱۳ و ۲۲۲؛ حلی، ۱۴۱۳: ص ۳۴۹ و ۳۶۴-۳۶۵؛ استرآبادی، ۱۳۸۲: ص ۱۸-۲۵ و ۲۲۴-۲۳۱ و بحرانی، ۱۴۰۶: ص ۱۲۵-۱۲۷).

مبانی (پیش فرض‌های) تحقیق:

۱. از نظریات رقیب نظریه تسلیم پذیری در پیشگاه ائمه علیهم السلام (که به عنوان مسائل این حوزه شناخته می‌شوند) به نظریات تعارض عقل و علم با دین؛ تسلیم در برابر قطب یا مرشد که غیر معصوم است؛ و مسئله عدم عصمت امام در نگاه اکثر عامه که تسلیم مطلق در برابر امام را با چالش عقلی مواجه می‌کنند؛ می‌توان اشاره کرد، که مسلماً تحلیل هر کدام، مقالات متعددی می‌طلبد. گستره تحقیق پیش رو، دلایل قرآنی وجوب تسلیم در پیشگاه ائمه با محوریت مسئله عصمت است و مسائل دیگر را شامل نمی‌شود. هرچند در صورت اثبات عصمت ائمه، باقی مسائل نیز خود به خود منتفی می‌شود؛ زیرا از زبان معصوم چیزی خلاف عقل یا علم قطعی صادر نمی‌شود و تسلیم در برابر غیر معصوم نیز به دلیل عقلی مردود است.

۲. دلایل وجوب تسلیم در پیشگاه ائمه علیهم السلام، قرآنی، روایی و عقلی است؛ ولی در این تحقیق تنها به دلایل قرآنی بسنده شده است. البته در تحلیل آیات از روایات و در جهت اثبات وجوب تسلیم در مقابل مقام عصمت، از قضاوت عقل کمک گرفته شده است.



۳. مراد از وجوب تسلیم، در چارچوب مراتب الزامات دینی (اسلام، ایمان و یقین)؛ از مرتبه ایمان به بالا می‌باشد؛ یعنی برای کسی که حداقل می‌خواهد مومن تلقی شود؛ نه اسلام مرتبه اول. حکم عقل مبتنی بر نقل برای «مومن» آن است که بایستی در پیشگاه معصوم تسلیم بود.

۴. بین تسلیم و عصمت رابطه‌ای دوسویه وجود دارد. دستور تسلیم در پیشگاه اولیای الهی، در صورتی با حکمت و عدالت خدا سازگار است که آنان عصمت مطلقه داشته باشند؛ وگرنه موجب انحراف خواهند شد. همین‌طور تبعیت محض از کسی که عصمت مطلقه دارد، به حکم عقل سلیم و در پاسخ به ندای فطرت است: ﴿...أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ (یونس: ۳۵)؛ زیرا چنین شخصی کوچک‌ترین انحرافی نداشته و در کنار شأن هدایتگری، هادی به حق است نه به باطل. در واقع امام بر حق، قائم مقام و جانشین پیامبر بوده و جز منصب نبوت و رسالت، باقی مناصب پیامبر ﷺ را داراست و لذا حکم او در باب اطاعت، حکم پیامبر ﷺ است. (ر.ک: صدر الدین شیرازی، ۱۳۸۳: ج ۲، ص ۵۵۶).

۵. ائمه علیهم السلام به تعبیر خودشان «کلنا نور واحد» هستند و در صورت اثبات شأنی برای یکی از آنان، آن شأن تا امام دوازدهم ﷺ جاری و ساری است و لذا این امر در این تحقیق مفروض تلقی شده است.

۶. منظور از اهل البیت علیهم السلام، ائمه هدا علیهم السلام، ائمه اطهار علیهم السلام و مقام عصمت در این تحقیق، چهارده معصوم علیهم السلام می‌باشند. هرچند نظریه تسلیم قابل سرایت به تمام معصومان علیهم السلام مانند انبیای گذشته نیز می‌شود؛ به غیر معصوم مانند تسلیم در برابر پیر طریقت و قطب و شیخ و مرشد و... (که در بین صوفیه و دراویش و باطن‌گرایان مطرح است) قابل تعمیم نیست و این‌گونه تسلیم را هیچ دلیل نقلی و عقلی پشتیبانی نمی‌کند.

فرضیه تحقیق: تسلیم مطلق در پیشگاه ائمه اطهار علیهم السلام ضرورتی دینی و عقلی است. اهمیت و ضرورت تحقیق: مسئله تسلیم در برابر ائمه معصومین علیهم السلام در عرصه آیات و روایات دارای جایگاه ویژه‌ای است تا آن‌جا که در نگاه قرآن، عدم تسلیم در مقابل حکم خدا و رسول به منزله عدم ایمان شناخته شده (نساء: ۶۵) و در حکم خدا و رسول ﷺ، پیروی ائمه علیهم السلام بر ما واجب گشته است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۲۱۵). این مطلب دارای چنان اهمیتی است که

در ضمن روایاتی، از جمله شروط صحت دین، قبولی عبادات و مؤمن تلقی شدن؛ معرفت و قبول ولایت اهل بیت علیهم السلام شمرده شده است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۱۹-۲۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۶۵، ص ۳۳۷؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ج ۳، ص ۲۳؛ قندوزی، ۱۴۱۶: ج ۱، ص ۳۴۹-۳۵۰؛ صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۵۲۱ و عده‌ای از علما، ۱۳۶۳: ص ۱۵۱).

روایات متعددی از ائمه اطهار علیهم السلام نقل شده که «سلم» را در آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً...﴾ (بقره: ۲۰۸)، به معنای ولایت امام علی علیه السلام، ولایت اهل بیت علیهم السلام، معرفت ائمه علیهم السلام تفسیر کرده‌اند (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۴۱۷، و ج ۲، ص ۳۹۸؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۱۰۲ و قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۲، ص ۳۱۰-۳۱۲). به عنوان نمونه از امام سجاد علیه السلام چنین روایت شده است:

به راستی دین خدای عز و جل با عقل‌های ناقص درک نمی‌شود و با آرای باطل و قیاس‌های فاسد به دست نمی‌آید. وسیله درک آن تسلیم است. هر کس به ما تسلیم شود، سالم ماند و هر کس به ما اقتدا کند، هدایت یابد و هر کس به قیاس و رأی عمل کند، نابود گردد و هر کس در دلش نسبت بدان چه ما گوییم و حکم کنیم، تزلزل یابد؛ بدان خدایی که سبع المثنی و قرآن عظیم را فرو فرستاده کافر شده است و نمی‌داند (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۳۲۴).

همچنین روایات متعددی از ائمه اطهار علیهم السلام مبنی بر وجوب اطاعت آنان و کافر تلقی شدن منکران آنان (کلینی، ۱۴۰۷: ص ۱۸۵-۱۹۰) و لزوم تسلیم در برابر آنان (ر.ک: صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۵۲۰-۵۲۶ و کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۳۹۰-۳۹۱) نقل شده است. علاوه بر این دستورات صریح مبنی بر لزوم تسلیم در برابر آن ذوات مقدس؛ نایل شدن به این مقام یکی از بالاترین مراتب کمال انسانی است که رسیدن به آن دارای آثار متعدد دنیوی و اخروی است و به تعبیر امام باقر علیه السلام، مومنان رستگار در واقع تسلیم شدگان واقعی هستند (صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۵۲۰) و در عصر حاضر تقدیم و تاخیر امر ظهور به عارفان به حق امام عصر علیه السلام و منتظران تسلیم در پیشگاهش ضروری نژده و اینان مانند کسانی‌اند که در خیمه و زیر لوای آن حضرت بوده و یا در محضر رسول خدا به فیض شهادت نایل شده‌اند (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۳۷۱-۳۷۲). موارد مذکور همگی حاکی از اهمیت موضوع است که ضرورت پرداختن به آن را چند برابر می‌کند.

پیشینه تحقیق: در مورد تسلیم در برابر خداوند متعال و مراتب آن در متون تفسیری



فریقین - هر چند به زوایایی از آن و به صورت پراکنده - ذیل آیات مربوط به تسلیم پرداخته شده (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۴، ص ۶۳ و ج ۱۰، ص ۱۲۷-۱۲۹ و طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۳۰۰-۳۰۸) و همین طور در مورد عصمت اهل البیت علیهم السلام و قطعی بودن آن، ذیل آیه تطهیر، به ویژه در متون تفسیری شیعیان بحث شده، به طور جداگانه نیز کتاب‌هایی به عنوان تجلی ولایت در آیه تطهیر (جوادی آملی، ۱۳۸۸) و پرسمان عصمت (بابایی، ۱۳۸۸) در این مورد و با استناد به همین آیه شریفه نوشته شده است. با وجود موارد مذکور، نسبت به تحلیل دلایل قرآنی نظریه تسلیم پذیری منتظران در پیشگاه امام عصر علیه السلام با تأکید بر عصمت ائمه علیهم السلام؛ تا آن جا که بررسی گردید، در تفاسیر فریقین موردی یافت نشد. همین طور مقالات متعددی در زمینه تسلیم و رضا و عصمت اهل بیت علیهم السلام نوشته شده است (ر.ک: سایت noormags.ir)؛ ولی مشخصاً راجع به موضوع مقاله حاضر موردی یافت نشد و مقالات قریب به مضمون موضوع مقاله حاضر، مانند تسلیم طلایی و یاران تنوری (حسین زاده و ... ۱۳۹۷: ش ۲۲۸، ص ۱۰-۲۲)؛ گونه شناسی و تحلیل مفاد روایات شیعی باب التسلیم، با رویکرد تسلیم در برابر اهل بیت علیهم السلام (رضایی هفتادر و دیگران، ۱۳۹۶: ش ۲، ص ۱۸۵-۲۰۶)؛ وظایف امت در برابر امام (میلانی و ... ۱۳۹۱: ش ۶، ص ۸۱-۱۰۸)؛ دفاع از ادله ضرورت عصمت امام در مواجهه با اشکالات فخر رازی (عسگری یزدی و ... ۱۳۹۶: ش ۷۱، ص ۷۹-۹۸)؛ تفسیر تطبیقی آیه تطهیر از دیدگاه مذهب اهل بیت علیهم السلام و اهل سنت (اسماعیل زاده، ۱۳۸۳: ش ۸ و ۹، ص ۱۱۱-۱۷۸)؛ نیز آن گونه که از عناوینشان پیداست هر کدام به زوایایی در این زمینه پرداخته و هیچ کدام منحصرآ دلایل قرآنی نظریه تسلیم پذیری در پیشگاه امام علیه السلام را با محوریت مسئله عصمت، مورد تحلیل قرار نداده است. مفسران و نویسندگان شیعی، در ذیل آیات مربوط به ائمه علیهم السلام به دفاع از حقوق آنان پرداخته و برای اثبات انحصار مصادیق این آیات نسبت به آن ذوات مقدس، تلاش وافر کرده‌اند (ر.ک: نجارزادگان، ۱۳۹۱)؛ ولی تذکار تسلیم در پیشگاه آنان یا دیده نمی‌شود و یا بسیار کم‌رنگ است و به نحوی تسلیم در پیشگاه امام معصوم علیه السلام غالباً در مباحث عقیدتی مفروغ عنه تلقی شده و لذا به آن پرداخته نشده است و نیز مشاهده نگردید که در تحقیقی روشمند، این مسئله مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته و وجوب آن برای مومن تبیین شده باشد. لذا در این تحقیق در مورد مراتب تسلیم، دیدگاه جدیدی، سوای دیدگاه مفسران، در قالب مراتب الزامات دینی ارائه

گردیده و در این قالب، وجوب مراتب بالای تسلیم در پیشگاه امام معصوم علیه السلام از نگاه قرآن تحلیل شده است.

معنا شناسی واژه «تسلیم»: این واژه از ریشه «سلم»، به معنای مصون بودن از بیماری ظاهری و باطنی می‌باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ص ۴۲۱-۴۲۴). نیز گفته شده است: تسلیم از «سلام»، اسم خداوند متعال به علت سلامت از عیب و نقص مشتق است (ر.ک: ابن اثیر، ۱۳۶۷: ج ۲، ص ۳۹۳ و ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۲، ص ۲۹۰). اسلام تسلیم بودن در مقابل امر خدای متعال است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۷، ص ۲۶۶). اسلام از «شریعت» است، به معنای اظهار خضوع و اظهار شریعت و التزام به آنچه نبی صلی الله علیه و آله آورده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۲، ص ۲۹۳). در جمع بندی کلی گفته شده بیش‌ترین باب معنایی واژه «سلم» به صحت و سلامتی و عافیت مربوط است. اسلام نیز که به معنای انقیاد و تسلیم است، وجه ربطش به این مفهوم، از این حیث است که دارنده آن از ابا و رویگردانی و امتناع در سلامت است (ر.ک: مصطفوی، ۱۳۶۸: ج ۵، ص ۱۸۷). مفسران نیز واژه «أَسْلَمَ» را به معنای «أَخْلَصَ» و یا به معنای «استسلم» گرفته‌اند (ر.ک: طبری، ۱۴۱۴: ج ۱، ص ۳۹۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱، ص ۳۵۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۱۷۸؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ج ۴، ص ۶ و قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۲، ص ۷۵). «اسلام»، «تسلیم» و «استسلام» به یک معنا و از «سلم» اند؛ بدین معنا که یکی از دو چیز نسبت به دیگری حالتی داشته باشد که او را نافرمانی نکرده و دفعش نکند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۳۰۱).

مراتب الزامات دینی و تسلیم در پیشگاه امام معصوم علیه السلام: نکته‌ای که توجه به آن لازم است، این‌که تذکار وجوب تسلیم در پیشگاه امام معصوم علیه السلام در چارچوب مراتب الزامات دینی، برای مراتب ایمان و یقین است، نه برای مرتبه اسلام ظاهری. توضیح اجمالی مطلب این‌که با توجه به آیات متعدد قرآن کریم که در آن‌ها اسلام یا تسلیم و ایمان با تفاوت‌های مفهومی آمده؛ بیش‌تر لغت پژوهان و مفسران قرآنی، به ذومراتب بودن این موارد اشاره و آن‌ها را در مراتب مختلف با اندک اختلافاتی دسته بندی کرده‌اند. راغب اصفهانی یک مرتبه اسلام را پایین‌تر از ایمان و مرتبه دیگر آن را بالاتر از ایمان دانسته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ص ۴۲۱-۴۲۴ و مصطفوی، ۱۳۶۸: ج ۵، ص ۱۹۱). علامه طباطبایی با تذکر این مطلب که مراتب تسلیم بر حسب شدت و ضعف وارد بر انسان و آسانی و سختی پیشامدها، مختلف

می‌شود؛ چهار مرتبه برای اسلام و ایمان بیان می‌کند (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۳۰۱-۳۰۳) که طبق این تقسیم بندی، تسلیم در مقابل پیامبر ﷺ و به تبع او در برابر اهل بیت ﷺ، در مرتبه سوم بوده و از مراتب بالای تسلیم محسوب می‌شود.

ولی تدبر در آیات قرآن کریم با استفاده از روایات ائمه هدا ﷺ (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۵۲-۵۱) که به نحوی وظیفه ما را در این جهت تبیین می‌کند؛ گویای آن است که از قرآن کریم سه مرتبه کلی الزامات دینی قابل برداشت است: ۱. دیانت مسلمانان؛ که به الزامات فقهی حقوقی نظر دارد و شرعاً واجبات و محرمات و نیز صحت و بطلان امور را در بر می‌گیرد؛ ۲. دیانت مومنان؛ که به الزامات اخلاقی علاوه بر الزامات مسلمانان نظر دارد. در این سطح ضرورت دارد که حداقل ارزش‌های اخلاقی به الزامات فقهی حقوقی افزوده شود تا حداقل آثار معنوی دین اسلام در نفوس انسانی، خانواده، جامعه، حاکمیت و جامعه بشری متجلی شود؛ ۳. دیانت موقنان (دارندگان مقام یقین) و محسنان؛ که به الزامات عرفانی، علاوه بر الزامات مسلمانان و مومنان تاکید می‌کند که معصومان ﷺ و به تبع، علمای ربانی را در بر می‌گیرد. الزامات مطلوب دینی، سطح دوم و سوم است؛ ولی سطح اول گرچه لازم است؛ برای خیر دنیا و آخرت کفایت نمی‌کند (ر.ک: نقی پور فر، ۱۳۹۴: ص ۴۹-۷۰). شایان ذکر است که هر کدام از این مراتب سه گانه، الزامات خود را داشته و تسلیم مختص خود را می‌طلبد و از آن جا که حداقل الزام مطلوب دینی سطح دوم است، حداقل تسلیم نیز در این سطح لازم و ضروری است. لذا کسی که به امام معصوم معرفت نداشته باشد و در مقابل او حداقل در مرتبه ایمان تسلیم نباشد، مومن تلقی نخواهد شد؛ مطلبی که معصوم ﷺ نیز به آن اشاره کرده است: «لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَعْرِفَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الْأَئِمَّةَ كُلَّهُمْ وَ إِمَامَ زَمَانِهِ وَ يَرُدَّ إِلَيْهِ وَ يُسَلِّمَ لَهُ...» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۱۸۰). بنابراین، مراتب ایمانی و یقینی تسلیم لازم است تا بتوان در جرگه مومنان واقعی و موقنان جای گرفت و این جاست که اهمیت و وجوب تسلیم در پیشگاه امام معصوم ﷺ برای مومن، روشن شده و کوتاهی فریقین در این زمینه وضوح می‌یابد.

تحلیل دلایل قرآنی وجوب تسلیم در پیشگاه امام معصوم ﷺ: همان گونه که گفته شد، هم وجوب تسلیم در برابر ائمه هدا ﷺ و هم عصمت آنان ریشه قرآنی داشته و مفسران اهل سنت، یا در تعیین مصادیق معصومین مورد تاکید قرآن با شیعه اختلاف دیدگاه دارند و یا به

بهانه‌هایی از زیر بار پذیرش عصمت ائمه علیهم‌السلام شانه خالی می‌کنند. در این بخش، به برخی از آیات اشاره و دیدگاه‌های فریقین را تحلیل خواهیم کرد.

الف) هم سنخ بودن اطاعت اولی الامر با اطاعت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...﴾ (نساء: ۵۹). در این آیه شریفه اطاعت از اولی‌الامر به اطاعت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عطف شده و به واقع، اطاعت بی قید و شرط و تسلیم در پیشگاه آنان در کنار اطاعت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دستور مستقیم خداست. اما در این مورد که اولی‌الامر با این مقام چه کسانی هستند؛ در میان مفسران اسلامی سخن بسیار است؛ از جمله موارد ذیل: منظور از «اولی الامر» زمامداران و حکام و مصادر در امور (ر.ک: بیضاوی، ۱۴۱۸: ج ۲، ص ۸۰؛ محلی و سیوطی، ۱۴۱۶: ص ۹۰ و مراغی، بی‌تا: ج ۵، ص ۷۲)؛ امرای حق (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۵۲۴)؛ اهل حل و عقد از امت (فخررازی، ۱۴۲۰: ج ۱۰، ص ۱۱۲)؛ علما و دانشمندان، خلفای چهارگانه، صحابه و یاران پیامبر، فرماندهان لشکر اسلام و ... (اندلسی، ۱۴۲۰: ج ۳، ص ۶۸۶)؛ اجماع امت (رشید رضا، ۱۹۹۰: ج ۵، ص ۱۴۸) و مؤمنانی که شرط ایمان و حد اسلام را مراعات کنند (سید قطب، ۱۴۱۲: ج ۲، ص ۶۹۱).

فخر رازی در تفسیر این آیه، به عصمت اولی‌الامر اعتراف کرده است و می‌گوید کسی که خدا اطاعت او را به طور قطع و بدون چون و چرا لازم شمرده است، حتما باید معصوم باشد؛ هر چند فخر رازی در شناساندن مصادیق اولی‌الامر دچار تکلف عجیبی شده است. وی می‌گوید: این معصوم یا مجموع امت است و یا بعضی از امت اسلام. احتمال دوم قابل قبول نیست؛ زیرا ما در زمانمان از معرفت و وصول به آن‌ها و استفاده دینی و علمی از آن‌ها ناتوان هستیم. وی سپس نتیجه می‌گیرد که وقتی امر چنین است؛ پس منظور از معصوم، اهل حل و عقد از امت است و این نکته موجب قطع است علاوه بر این که اجماع امت هم حجت است (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۰، ص ۱۱۳)؛ در حالی که این حرف افزون بر مخالفت با سیاق متصل، مبنی بر افراد خاص بودن اولی‌الامر؛ در عمل نشدنی است، زیرا اولوا الامر باید رهبر جامعه اسلامی باشند و حل و فصل مشکلات جامعه اسلامی به وسیله او انجام شود؛ درحالی که حکومت دست جمعی عموم و حتی نمایندگان آن‌ها، عملا امکان‌پذیر نیست (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۳، ص ۴۴۰).

در مقابل، مفسران شیعه در این زمینه اتفاق نظر دارند که منظور از «اولی الامر»، امامان



معصوم هستند که رهبری مادی و معنوی جامعه اسلامی، در تمام شئون زندگی از طرف خداوند و پیامبر ﷺ به آنها سپرده شده است و اولی الامر، غیر آنها را شامل نمی‌شود (ر.ک: طوسی، بی تا: ج ۳، ص ۲۳۶؛ رازی، ۱۴۰۸: ج ۵، ص ۴۱۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۳، ص ۱۰۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۴۶۳؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ج ۳، ص ۵۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۴، ص ۳۹۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۳، ص ۴۳۶ و جوادی آملی، ۱۳۸۹: ج ۱۹، ص ۲۳۷-۲۴۱). در ذیل آیه شریفه در تفاسیر مختلف و همین‌طور در مجامع حدیثی شیعه و سنی، به روایات مستدل متعددی از اهل‌البیت علیهم‌السلام اشاره شده که هر انسان منصفی را به پذیرش مدلول آن روایات، مبنی بر انحصار اولی‌الامر به ائمه معصوم علیهم‌السلام دلالت می‌کند. جهت تبیین موضوع به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. در شأن نزول این آیه شریفه از تفسیر مجاهد نقل شده است که «إِنَّمَا نَزَلَتْ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ خَلْفَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالْمَدِينَةِ...» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ج ۳، ص ۱۵ و قندوزی، ۱۴۱۶: ج ۱، ص ۳۴۱).

۲. در حدیث معروفی از سوی جابر بن عبد الله انصاری از پیامبر ﷺ، مراد از «اولوا الامر» به صراحت ائمه اهل‌البیت علیهم‌السلام و با ذکر نام آنان بیان شده است (ر.ک: ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۲۵۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۶، ص ۲۴۹-۲۵۱ و بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۱۰۴).

۳. از خود ائمه اهل‌البیت علیهم‌السلام که عصمت آنان به مقتضای آیه تطهیر و برخی دیگر از آیات از معارف قطعی قرآنی است؛ روایات متعددی مبنی بر این که مراد از «اولی الامر» آنان هستند، رسیده و وجوب اطاعت آنان گوشزد شده است (ر.ک: عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۲۴۹-۲۵۴؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۱۰۳-۱۱۵ و ۲۶۵؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۴۹۷-۵۰۷؛ قندوزی، ۱۴۱۶: ج ۱، ص ۳۴۱-۳۵۲؛ ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۲۷۶-۲۷۷؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ج ۳، ص ۲۱ و ج ۴، ص ۶۷ و طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ص ۲۹۹). به عنوان نمونه:

- از امام علی علیهم‌السلام نقل شده که اولی الامر مختص اهل‌البیت علیهم‌السلام است (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ص ۳۷۰) و در صورت رد صادقانه تنازع به خدا و رسول و فهم دیدگاه آنان محقق‌ترین و شایسته‌ترین افراد به امامت و خلافت، ائمه طاهرین علیهم‌السلام هستند (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۵، ص ۲۳۸). از امام باقر علیهم‌السلام نیز شبیه این نقل شده و اهل‌بیت علیهم‌السلام فصل الخطاب همه امور،

حتی رد تنازع به آنان معرفی شده (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۲۷۶) و فرموده‌اند: «الْأُئِمَّةُ مِنْ وَوَلِدِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ» (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۲۲۲).

- این مطلب از چنان قطعیت و دقتی برخوردار است که ائمه علیهم‌السلام، پیروانشان را به مواجهه با مخالفان در صورت عدم پذیرش مخالفان مبنی بر انحصار اولی الامر به اهل بیت علیهم‌السلام به مباحله با آنان فراخوانده‌اند (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۵۱۳-۵۱۴).

لذا این که ادعا شود این آیه دلیلی بر وجوب اطاعت و عصمت ائمه هدا علیهم‌السلام نیست؛ زیرا اگر آنان اراده شده بودند، آیه به آن تصریح می‌کرد (رشید رضا، ۱۹۹۰: ج ۵، ص ۱۴۷)؛ ادعای درستی نیست؛ چون اولاً، عدم تصریح به نام مصادیق اولی الامر به عصمت یا عدم عصمت اولی الامر ارتباطی ندارد و ثانیاً، به تصریح خود قرآن، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به عنوان مبین وحی (نحل: ۴۴) به نام آنان تصریح کرده است. در ضمن از منظر قرآن، عدم تسلیم در مقابل حکم خدا و رسول، به منزله عدم ایمان شناخته شده (نساء: ۶۵) و حق هر گونه اختیاری در برابر امر خدا و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از مومنان سلب شده است (احزاب: ۳۶). پس نباید مومن بین تصریح قرآن و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تفاوتی قائل باشد. با توجه به تحقیقات و استدلال‌های عقلی و نقلی دانشمندان و مفسران شیعه در خصوص انحصار مصادیق «اولی الامر» به ائمه دوازدهگانه معصوم علیهم‌السلام به بحث در این زمینه نیازی نیست (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۴، ص ۳۸۷-۴۰۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۳، ص ۴۳۴-۴۴۴؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹: ج ۱۹، ص ۲۳۷-۲۹۰ و نجارزادگان، ۱۳۹۱: ص ۷۳-۱۱۱). تنها آنچه به بحث ما مربوط است، این که به مقتضای این آیه شریفه و عطف اولی الامر بر رسول، وجوب اطاعت از اولی الامر بدون هیچ قید و شرطی با وجوب اطاعت رسول از یک سنخ و یک حقیقت بوده و ملازم است (ر.ک: وحید خراسانی، ۱۳۸۶: ص ۱۰۵-۱۰۶) و این امر، هم وجوب تسلیم در پیشگاه آنان را تذکر می‌دهد، و هم حاکی از عصمت آنان است.

ب) آیات ولایت: قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا وَلِيَّكُمْ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ * وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾ (مائده: ۵۵ و ۵۶). در آیه قبل از این، سخن از مومنان مخلصی است که سخت به ارزش‌های الهی پایبندند و به هیچ وجه در راه خدا ضعف و سستی به خود راه نمی‌دهند و این فضیلتی است که نصیب هر مدعی ایمانی نمی‌شود (مائده: ۵۴). آیات مورد

بحث، خطاب به این مومنان مخلص با تعبیر «آتما» به معرفی تنها سرپرست دینی آنان می‌پردازد. بر خلاف دیدگاه برخی مفسران (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۲، ص ۳۸۴)؛ با توجه به حرف تخصیص، یعنی «انما» ی اول آیه (طوسی، بی تا: ج ۳، ص ۵۶۰ و ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ج ۲، ص ۲۰۸) که این حرف، ما بعد خود را اثبات و غیر آن را نفی می‌کند؛ کلمه «ولی» به معنای دوست و یا ناصر و یاور نیست، بلکه به معنای ولی امر و قائم به تدبیر آن است؛ یعنی تنها کسی که بر مردم سِمَت ولایت و رهبری داشته و اطاعتش بر مردم واجب است (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۳، ص ۳۲۳ و ۳۲۶)؛ زیرا ولایت به معنای دوستی و یاری کردن، مخصوص کسانی نیست که نماز می‌خوانند، و به حال رکوع زکات می‌دهند، بلکه حکمی عمومی است و در واقع همه مسلمانان باید یکدیگر را دوست بدارند و یکدیگر را یاری کنند (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۴، ص ۴۲۳). امام صادق علیه السلام آن را به مفهوم «أُولَىٰ بِكُمْ أَىٰ أَحَقُّ بِكُمْ وَ بِأُمُورِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ وَ أَمْوَالِكُمْ..» و «وَالَّذِينَ آمَنُوا» را به امام علی علیه السلام و اولاد امام او تا قیامت، تفسیر کرده است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۲۸۸). در این معرفی سرپرست مومنان از تعبیر مفرد «ولی»، به جای «اولیا» استفاده شده که گویای انطباق کامل ولایت پیامبر و ولایت «الذین آمنوا» بر ولایت خداست. به عبارت دیگر، ولایت الهی از طریق ولایت پیامبر خدا و ولایت «الذین آمنوا» جاری می‌شود که دیگر سه ولایت مطرح نیست، بلکه ولایت واحد الهی است که توسط آنان بر مومنان تحقق می‌یابد. بنابراین، اینان مجرای اراده و فیض خدای متعالند و از آن جا که ولایت «الذین آمنوا» همچون ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مطلق و بلاشرط است، گویای عصمت آنان است و از آن جا که این آیه ابدی است و به مومنان صدر اسلام اختصاص ندارد؛ در طول زمان جاری است و هر زمانی ولی امر معصومی برای مومنان مطرح است که همان شئون پیامبر را در تبیین و تحقق دین بر عهده دارد. بنابراین، توجه به سیاق متصل آیه شریفه، گویای وجود معصومانی در طول تاریخ اسلام و مخصوصا تاکید بر امت آخرالزمان و شخص امام عصر علیه السلام است: «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ...» (مائده: ۵۴) (نمی‌فرماید: فسیأتی...). مطلبی که در برخی روایات ما نیز به آن اشاره شده (بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۳۱۵) و این که در برخی روایات درباره ماهیت این قوم همشهریان مسلمان مطرح شده‌اند (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۶۴۲) (با وجود این که آن موقع ایرانیان هنوز اسلام را نپذیرفته بودند) مؤید این نظریه است. قابل ذکر است که تفاسیر مختلف فریقین، شأن نزول

نقل شده در مورد این آیه مبنی بر صدقه دادن انگشتر توسط حضرت علی علیه السلام در حال رکوع و همزمان نزول این آیه را آورده و برخی با الغای خصوص شأن نزول و سرایت دادن آن به همه مومنان و برخی بدون الغای این خصوصیت، آن را پذیرفته‌اند (از تفاسیر اهل سنت ر.ک: طبری، ۱۴۱۴: ج ۶، ص ۱۸۶؛ واحدی، ۱۴۱۱: ص ۲۰۱؛ حسکانی، ۱۴۱۱: ج ۱، ص ۲۰۹-۲۴۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۶۴۹ و فخررازی، ۱۴۲۰: ج ۱۲، ص ۳۸۳؛ و از تفاسیر شیعه ر.ک: طوسی، بی تا: ج ۳، ص ۵۵۹-۵۶۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۳، ص ۳۲۴-۳۲۶؛ رازی، ۱۴۰۸: ج ۷، ص ۱۹ و فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۲، ص ۴۵). موارد مذکور در واقع بیان مصداق اول و اکبر «ولی خدا» در کنار ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، نه آن که به حضرت اختصاص داشته باشد و در واقع همه ائمه را شامل می‌شود؛ مطلبی که در روایات منقول از اهل البیت علیهم السلام به آن اشاره شده است (ر.ک: بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۳۱۵-۳۲۵ و عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۶۴۱-۶۴۸). بنابراین، دادن انگشتری به فقیر در حین رکوع، نمونه‌ای از فعل ولی خداست و این سیره دائمی ولی معصوم در هر عصری است که حالات گوناگون را در بر می‌گیرد و مقصود از رکوع، کرنش در برابر خداست که طبعاً رکوع و غیر رکوع همه را شامل می‌شود. از این روست که فعل در آیه «يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» به شکل مضارع و جمع آمده است؛ در حالی که اگر تنها یک مورد را در نظر داشت و تنها امیرمومنان مقصود بود، باید به صیغه ماضی و مفرد بیان می‌شد (ر.ک: نقی پورفر، ۱۳۹۲: ص ۱۳۶-۱۳۹). برخی از مفسران اهل سنت، به شأن نزول و تفسیر دیگری نیز درباره این آیه شریفه اشاره کرده‌اند که البته تحلیل و بررسی درست و همه جانبه دیدگاه برخی دانشمندان شیعی درباره این آیه شریفه، بسیار قابل توجه بوده و ما را از شرح و تفصیل بیش‌تر آن بی‌نیاز می‌کند (جهت تحلیل درون متنی و برون متنی و بررسی دیدگاه‌های فریقین، ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۶، ص ۵-۲۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۴، ص ۴۲۱-۴۳۲ و نجارزادگان، ۱۳۹۱: ص ۲۳-۷۰).

اما آنچه توجه به آن لازم است، این که ولایت مورد اشاره در این آیه شریفه، برای خدا و رسول و مومنان مورد نظر از یک سنخ بوده و به یک معناست، با این تفاوت که برای خداوند متعال بالاصاله بوده و برای رسول صلی الله علیه و آله و سلم و مومنان مورد نظر به تبعیت از خدا و با اذن پروردگار خواهد بود و از آن جا که قرآن برای رسول خدا، قیام به تشریح، دعوت به دین، تربیت امت، تبیین وحی و حکومت بر آنان را ثابت دانسته و همه این‌ها را از شوون و مناصب رسالت



ایشان می‌شناسد؛ همان شئون برای علی علیه السلام (ر.ک: نجارزادگان، ۱۳۹۱: ص ۲۶-۲۸) و به تبع او برای تمام ائمه معصوم علیهم السلام از باب «کلهم نور واحد» ثابت است و لذا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اطاعت و عصیان از علی علیه السلام را اطاعت و عصیان از خود خوانده است:

مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، وَمَنْ أَطَاعَ عَلِيًّا فَقَدْ أَطَاعَنِي، وَمَنْ عَصَى عَلِيًّا فَقَدْ عَصَانِي (نیشابوری، ۱۴۱۱: ج ۳، ص ۱۳۰ و ابن بابویه، ۱۴۰۳: ص ۳۷۳).

همین طور احادیث معروف «منزلت» (ر.ک: بخاری، ۱۴۰۱ ق، ج ۵، ص ۱۲۹): «ثقلین» (ر.ک: نیشابوری، ۱۴۱۱: ج ۳، ص ۱۱۸؛ ابن حنبل، ۱۴۱۹: ج ۳، ص ۱۴؛ نسائی، ۱۴۲۱: ج ۷، ص ۳۱۰؛ طبرانی، ۱۴۱۵: ج ۵، ص ۱۵۴ و ۱۶۶؛ ابن حنبل، ۱۴۰۳: ج ۲، ص ۷۷۹؛ صفار، ۱۴۰۴: ص ۴۱۳؛ ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۲۳۴-۲۴۱؛ مفید، ۱۴۱۳: ج ۱، ص ۲۳۳؛ طوسی، ۱۴۱۴: ص ۲۵۵ و ابن طاووس، ۱۴۰۰: ص ۱۱۴-۱۲۲؛ «سفینه» و «باب حطه» (ر.ک: بزار، ۲۰۰۹: ج ۹، ص ۳۴۳؛ طبرانی، ۱۴۰۵: ج ۲، ص ۸۴ و خزاز رازی، ۱۴۰۱: ص ۳۴): که همگی از زبان آن حضرت در شأن ائمه اطهار علیهم السلام صادر شده، حاکی از عصمت آنان، لزوم پذیرش ولایتشان و وجوب تسلیم در برابر دستورات آنان است (ر.ک: وحید خراسانی، ۱۳۸۶: ص ۱۰۶-۱۴۶).

در مطلبی که در آیه دوم ولایت (مائده: ۵۶) آمده، به صراحت سخن از لزوم پذیرش همان ولایت و در واقع تسلیم پذیری در برابر خدا و رسول و اولیای امر معصوم علیهم السلام است (ر.ک: طوسی، بی تا: ج ۳، ص ۵۶۵) که نتیجه این ولایت پذیری و تسلیم بودن در پیشگاه آنان، قرار گرفتن در حزب خدا، و نتیجه عدم تسلیم پذیری خروج از حزب خدا و از دست دادن فلاح و رستگاری است.

ج) پیوند امامت و مقام عصمت: قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ (بقره: ۱۲۴) بر اساس این آیه شریفه، خدای تعالی مقام امامت را در اواخر عمر ابراهیم علیه السلام به او اعطا کرد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۲۶۷) و این مقامی است که حضرت ابراهیم بعد از آزمایش‌های طاقت فرسا و پیمودن مراتب نبوت و رسالت و خلت، به آن مقام رسید (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۱۷۵). در جمله ﴿قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾، از امامت، به «عهد خداوند» تعبیر شده که جز معصوم به این مقام نایل نمی‌شود. تردیدی نیست که ابراهیم

امامت را برای عموم ذریه خود نخواست؛ زیرا ممکن نیست خلیل خدا امامت را از خداوند برای کسی بخواهد که ظالم است و چون این مقام را برای ذریه عادل خود درخواست کرد (و این خواسته نسبت به عدلی هم که در گذشته ظلمی از او سرزده باشد، عمومیت داشت) جواب آمد که این دعا در مورد کسی که حتی در گذشته ظلمی از او سر زده مستجاب نیست؛ بلکه امامت مطلقه به عصمت مطلقه مشروط است (ر.ک: وحید خراسانی، ۱۳۸۶: ص ۱۰۴-۱۰۵). علمای مذهب امامیه، با استناد به این آیه که مطلق بوده و به زمان خاصی مقید نیست، استدلال کرده‌اند که امام نمی‌تواند کسی باشد جز شخص معصوم از قبایح و جز به جعل خدا (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱، ص ۳۸۰؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۱، ص ۱۹۷-۱۹۸ و طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۲۷۵).

فخررازی هم «امام» در این آیه را معصوم از تمام گناهان دانسته (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۴، ص ۳۶)؛ ولی در جواب شیعه و برای میرا کردن کسانی که قبلاً از آن‌ها ظلمی سر زده، ولی فعلاً ظالم نیستند، تلاش کرده است (همان، ص ۳۸) و عجیب آن که آلوسی به قصد میرا کردن برخی از خلفای صدراسلام و آوردن آنان در جرگه ائمه عادل، در مورد این‌که سوال حضرت ابراهیم علیه السلام در مورد چه کسی بوده؛ ادعای عجیبی کرده و دو قسم را در نظر گرفته است: اول، کسی که قبلاً ظالم بوده و الان با توبه، عدالت مطلقه دارد؛ دوم، کسی که قبلاً ظالم بوده و الان احتراز کرده؛ ولی به علت توبه نکردن، عدالت مطلقه را کسب نکرده است. او می‌گوید: جایز است سوال راجع به قسم دوم باشد! وی سپس خلفای ثلاثه اولیه را از اعلا مرتبگان قسم اول گرفته تا به این طریق جواب شیعه را داده باشد (ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۳۷۶). این که آلوسی ناچار می‌شود سوال را راجع به قسم دوم بداند؛ قابل قبول نیست؛ زیرا شخصیتی مثل حضرت ابراهیم با آن کمال عقل و عدالتی که داراست و به تعبیر امام کاظم علیه السلام، عقل نبی از تمام اجتهاد مجتهدان افضل است: «وَمَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا عَاقِلًا حَتَّى يَكُونَ عَقْلُهُ أَفْضَلَ مِنْ جَمِيعِ جَهْدِ الْمُجْتَهِدِينَ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ص ۳۹۷)؛ راضی نمی‌شود از خدای متعال، امامت مطلقه را برای کسی که عدالت مطلقه و در نتیجه عصمت مطلقه ندارد، درخواست کند. امامت مطلقه به عصمت مطلقه مشروط است. از قرار معلوم خود این مفسران نیز به دلیل شأن خاص امام ملهم از این آیه، به گنجاندن نام افرادی همچون خلفای سه گانه، تحت این عنوان با مسمّا، قانع نشده و لذا در جاهای متعدد تفسیر آیه شریفه،



امامت در این آیه را به معنای نبوت و معصوم گرفته‌اند (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۴، ص ۳۶ و ۳۸ و آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۳۷۴ و ۳۷۵) که این دیدگاه نیز دارای اشکال اساسی است؛ زیرا معنی ندارد به شخصیتی مثل حضرت ابراهیم علیه السلام که سال‌ها پیش نبی بود، بعد از رسول و خلیل شدن بگوید من تو را امام به معنای نبی قرار دادم. به تعبیر علامه طباطبایی، این تفسیر در نهایت سقوط است (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۲۷۱). ایشان ضمن تحلیل جامعی در باره واژه «امامت» و قرین بودن دائمی آن در قرآن به واژه «هدایت به امر خدا» (انبیاء: ۷۳ و سجده: ۲۴) می‌گوید: امام هدایت کننده‌ای است که با امری ملکوتی که در اختیار دارد، هدایت می‌کند. سبب این موهبت هم عبارت است از صبر و یقین: ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا، وَ كَانُوا بِآيَاتِنَا يُوْقِنُونَ﴾ (سجده: ۲۴)؛ که به دلیل مطلق بودن «صبر» در این آیه، شایستگی مقام امامت در برابر تمامی صحنه‌هایی که برای آزمایش آنان پیش می‌آید، (تا مقام عبودیت و پایه بندگی‌شان روشن شود) صبر می‌کنند؛ در حالی که قبل از آن پیشامدها دارای یقین هم هستند. معلوم است که چنین مقامی، با این شرافت و عظمت، هرگز در کسی یافت نمی‌شود، مگر آن که ذاتا سعید و پاک باشد. پس مراد از «ظالمین» در آیه مورد بحث، مطلق هر کسی است که ظلمی هر چند کوچک در تمام عمرش از او صادر نشده باشد (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۲۷۲-۲۷۴).

بنابراین، شرط احراز این مقام دو چیز است: اول، عدم اتصاف به ظلم که بیانگر عصمت مطلقه است؛ دوم، گذراندن ابتلائاتی همچون ابتلائات حضرت ابراهیم علیه السلام. این مقام نه تنها شامل ظالمان از فرزندان حضرت ابراهیم نمی‌شود، بلکه همه ذریه معصومش را نیز در بر نمی‌گیرد. بنابراین، از انبیای اولوالعزم این مقام را قطعاً پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به دلیل افضلیت و خاتمیت داشته و به شهادت آیات (هود: ۱۷) و (رعد: ۴۳) و مقایسه آن‌ها با آیه (نمل: ۴۰)؛ معلوم می‌شود، شخصیتی در امر رسالت، الهی، در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که همچون قرآن کریم، سند نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و حامل علم همه کتابی است که به اذن خدا، ولایت تکوینی بر کل هستی را به حامل خویش می‌بخشد. شخصیت منحصر به فرد بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که تنها مصداق ممکن با ویژگی‌های مذکور است، در تفکر جمیع فرقه‌های مسلمین، مولا، علی علیه السلام است و هیچ شخصیت دیگری، از جانب هیچ گروهی از مسلمین به چنین صفاتی متصف نشده است. پس علی علیه السلام شأنی هم‌تراز قرآن دارد و خود دومین مصداق این مقام امامت در

امت اسلام است (ر.ک: نقی پورفر، ۱۳۹۲، ص ۷۲-۷۶). روایات نیز این مطلب را تأیید می‌کنند (ر.ک: طوسی، ۱۴۱۴؛ ص ۳۷۹؛ بحرانی، ۱۴۱۶؛ ج ۱، ص ۳۲۶). عیاشی با چند سند از صفوان جمال نقل کرده که گفت: «ما در مکه بودیم؛ در آن جا گفت‌وگو درباره این آیه شد؛ فرمود: خدا آن را با محمد و علی و امامان از فرزندان علی تمام کرد» (عیاشی، ۱۳۸۰؛ ج ۱، ص ۵۸).

از طرف دیگر، سیری در زندگی علمی و عملی ائمه اهل البیت علیهم‌السلام گویای این نظریه است که آنان بارزترین مصادیق ائمه هدایتگر به امر خدا بوده‌اند؛ مطلبی که در کلمات نورانی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز به وضوح بیان شده است؛ چنان که از امام باقر علیه‌السلام چنین نقل شده است:

چون آیه ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ﴾ (اسراء: ۷۱) نازل شد: مسلمانان گفتند: یا رسول الله! مگر شما امام همه مردم نیستید؟ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: من از طرف خدا بر همه مردم رسولم؛ ولی بعد از من، محققاً امامانی از خاندانم از طرف خدا به مردم گماشته می‌شوند. آن‌ها در میان مردم قیام می‌کنند و مردم آن‌ها را تکذیب و ائمه کفر و ضلالت و پیروانشان به آن‌ها ستم می‌کنند. هر که ولایت آن‌ها را پذیرفته و از آنان پیروی و آن‌ها را تصدیق کند، او از من و همراه من است و محققاً مرا ملاقات خواهد کرد. آگاه باشید هر که بر آنان ستم و آن‌ها را تکذیب کند، از من و همراه من نیست و من از او بیزارم (کلینی، ۱۴۰۷؛ ج ۱، ص ۲۱۵).

از طرف خود ائمه هدایتگر علیهم‌السلام نیز منصب هدایتگری و جایگاه ویژه مقام امامت تذکر داده شده است؛ مانند آنچه از امام سجاد علیه‌السلام، امام باقر علیه‌السلام، امام رضا علیه‌السلام نقل شده است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷؛ ج ۱، ص ۱۹۱ و ۱۹۸-۲۰۳ و صحیفه سجادیه، دعای ۴۷، ص ۲۱۸). بنابراین، تسلیم در پیشگاه کسانی که به امر خدا هادی‌اند و عصمت مطلقه دارند، مقتضای عقل سلیم بوده و در واقع تبعیت از این آیه قرآن است: ﴿...أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ (یونس: ۳۵)؛ و اصلاً از منظر عقل، فلسفه جعل امام هادی به امر خدا، هدایتگری و در مقابل، انتظار پیروی از آنان است، وگرنه بر این قضیه چه فایده‌ای مترتب خواهد بود و لذا مومن نمی‌تواند در برابر حجت خدا تسلیم نباشد و در عین حال انتظار داشته باشد که مؤمن تلقی گردد.

د) آیه تطهیر: قرآن کریم می‌فرماید: ﴿...إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمُ تَطْهِيراً﴾ (احزاب: ۳۳). این آیه شریفه یکی از مهم‌ترین دلایل عصمت اهل البیت علیهم‌السلام

است؛ چه این که کلمه «انما» از ادات حصر بوده است (ر.ک: بابایی، ۱۳۸۸: ص ۲۵-۲۹) و در حقیقت دو حصر را می‌رساند: یکی اراده خدا و دیگری دور کردن پلیدی و تطهیر اهل بیت؛ و با در نظر گرفتن «ال» جنس، کلمه «رجس» که برای استغراق است و بدان معناست که تمامی انواع پلیدی‌ها، و ردایل که اعتقاد و عمل حق را تخطئه می‌کند، از آنان به دور است و طبعاً و چنین ازاله‌ای با عصمت الاهی منطبق می‌شود، که عبارت است از صورت علمیة نفسانیه‌ای که انسان را از اعتقاد باطل و عمل زشت حفظ می‌کند. اراده نیز تکوینی است و اراده تشریحی که همان توجیه تکالیف بر مکلف است، اصلاً با این مقام سازگار نیست (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۶، ص ۳۱۰-۳۱۳ و ر.ک: بابایی، ۱۳۸۸: ص ۲۵-۵۴). با توجه به مفردات آیه، معنای آیه چنین است: «خدا همواره می‌خواهد که فقط از خصوص شما اهل بیت، مطلق پلیدی را دور کند و شما را به طور کامل پاکیزه قرار دهد.» این معنا بر عصمت اهل بیت دلالت روشن دارد؛ زیرا افرادی را که خدا همواره بخواهد مطلق پلیدی از آنان دور باشد، بدون تردید از هر گناه و خطایی پاک و مبراً هستند و این همان عصمت است (ر.ک: بابایی، ۱۳۸۸: ص ۵۵-۵۶).

این آیه شریفه به اقرار اکثر قریب به اتفاق مفسران، در شأن پیامبر ﷺ، علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام و حسنین علیهم السلام نازل شده که در زمان خود پیامبر ﷺ به «اصحاب کساء» و از زبان مبارک پیامبر ﷺ به «اهل البیت» معروف گشته‌اند (ر.ک: طوسی، بی تا: ج ۸، ص ۳۳۹-۳۴۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۸، ص ۵۵۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۴، ص ۱۸۷-۱۸۹؛ طبری، ۱۴۱۲: ج ۲۲، ص ۵؛ حسکانی، ۱۴۱۱: ج ۲، ص ۲۰-۱۳۹؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ج ۲۵، ص ۱۶۸ و سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۵، ص ۱۹۸). فضیلت اصحاب کسا و این که این آیه در شأن آنان نازل شده، از زبان بزرگان تفسیر اهل سنت نیز صادر شده است (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۳۶۹-۳۷۰ و بیضاوی، ۱۴۱۸: ج ۲، ص ۲۱)؛ تا آن جا که فخر رازی بعد از نقل جریان مباحله، با اشاره به حدیث کسا و جمع شدن پنج تن آل عبا ذیل آن و تلاوت آیه تطهیر توسط خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله و سلم در شأن اصحاب آن، می‌گوید: «و اعلم أن هذه الروایة کالمتفق علی صحتها بین أهل التفسیر و الحدیث» (فخررازی، ۱۴۲۰: ج ۸، ص ۲۴۷). در تفاسیر اهل سنت، بعضاً اشاره شده که زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز جزو اهل البیت هستند (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۳، ص ۵۳۸ و فخررازی، ۱۴۲۰: ج ۲۵، ص ۱۶۸)؛ ولی به دلایل متقن نقلی و عقلی این حرف مردود دانسته شده است (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۸، ص ۵۵۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۶، ص ۳۰۹-۳۱۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۷،

ص ۲۹۲ و نقی پورفر، ۱۳۹۲: ص ۲۴۲-۲۵۱) و این که این آیه در وسط مباحث مربوط به زنان پیامبر ﷺ آمده است، دلیل بر اتصال این جمله به قبل و بعد خود نبوده و هیچ کدام از روایات به این مطلب دلالت ندارد. برعکس، روایات فراوانی که اغلب هم از اهل سنت نقل شده بر روی «خمس طیه» تأکید دارند و ضمیر «عنکم» نیز قرینه دیگری بر این مطلب است (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۶، ص ۳۱۰-۳۱۲). ملاحظه لحن کلام و نوع بیان این آیه با آیات قبل و بعد، و تتبع در روایاتی که در خصوص این آیه کریمه وارد شده، حاکی از آن است که این آیه نزول مستقلی داشته و به قبل و بعد خود ارتباطی ندارد (ر.ک: بابایی، ۱۳۸۸: ص ۱۶-۱۹). سیره عملی مداوم پیامبر ﷺ که به گفته ابن عباس، هر روز پنج نوبت در خانه علی علیه السلام توقف و با تلاوت این آیه، بر آنان با عنوان اهل البیت سلام می کرده، علاوه بر سیره گفتاری آن حضرت، مصادیق اهل البیت علیهم السلام را مشخص کرده است (ر.ک: مراغی، بی تا: ج ۲۲، ص ۷). عدم عصمت همسران پیامبر به دلیل مفاد سوره تحریم و تاریخ قطعی و اجماع همه فرقه‌ها، و خروج آنان از منسوبان خاص پیامبر ﷺ در آیه مباحله، دلیل دیگری بر عدم شمول آیه نسبت به همسران پیامبر است (ر.ک: نقی پورفر، ۱۳۸۱: ص ۳۴۴).

از طرف دیگر در شأن قرآن آمده است: ﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ. فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ. لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ (واقعه: ۷۷-۷۸). «مکنون»، یعنی محفوظ و مصون از تغییر و تبدیل و آن همان! «لوح محفوظ» است. ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ چه صفت کتاب مکنون باشد و چه وصف سومی برای قرآن باشد، معنایش آن است که مس نمی‌کنند آن کتاب مکنون را که قرآن در آن است و یا قرآنی که در کتاب مکنون است؛ جز پاکان و مس آن، همان علم به آن است که در کتاب مکنون است و «مطهرون»، اسم مفعول از تطهیر، کسانی هستند که خدای تعالی دل‌هایشان را از رجس‌های معاصی و پلیدی‌های گناهان و یا از چیزی عظیم‌تر و دقیق‌تر از آن‌ها، یعنی قلب‌هایشان را از تعلق به غیر خدای تعالی، پاک کرده است؛ مانند ملائکه و کسانی از بشر که خدا آنان را تطهیر فرموده است: و برای تخصیص «مطهرون» به ملائکه وجهی وجود ندارد؛ همان‌گونه که برخی مفسران گفته‌اند؛ زیرا آن تقیید بدون مقید است (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۹، ص ۱۳۷).

از طرف سوم، اصل قرآن به شهادت کثیری از آیات (بقره: ۱-۵؛ انعام: ۱۹؛ اعراف: ۲۰۴؛ اسراء: ۹ و ۴۱ و ۸۲؛ قصص: ۸۵؛ یس: ۶۹-۷۰؛ زمر: ۲۸ و یوسف: ۲ و عقل سلیم، به انگیزه



هدایت و لزوم اطاعت از معارف آن به بشر نازل شده؛ و گرنه عدم انتظار تسلیم در برابر آن، فلسفه نزول آن را با چالش مواجه می‌کند. لذا همان‌گونه که تسلیم در برابر قرآن صامت را نقل و عقل سلیم تذکر می‌دهد، تسلیم در برابر اهل البیت علیهم‌السلام نیز که عصمت مطلقه و علم به حقیقت قرآن داشته و به عنوان قرآن ناطق از جانب خدا شأن هدایتگری دارند؛ تذکار نقل و عقل سلیم است. از حضرت امیر علیه‌السلام نقل شده است:

مردم! به اهل بیت پیامبرتان بنگرید، از آن سو که گام بر می‌دارند بروید؛ قدم جای قدمشان بگذارید، آن‌ها شما را هرگز از راه هدایت بیرون نمی‌برند و به پستی و هلاکت باز نمی‌گردانند. اگر سکوت کردند، سکوت کنید و اگر قیام کردند، قیام کنید. از آن‌ها پیشی نگیرید که گمراه می‌شوید و از آنان عقب نمانید که نابود می‌گردید (نهج البلاغه، خطبه ۹۷، ص ۱۸۰).

عقل در معیت نقل، با عنایت به شئون هدایتگری، عصمت و عالم به حقیقت قرآن بودن ائمه، راهی جز تسلیم در پیشگاه ائمه علیهم‌السلام در برابر خود نمی‌بیند.

نتیجه گیری

«تسلیم»، یعنی انقیاد محض در مقابل ائمه معصوم علیهم‌السلام از وظایف اصلی منتظران امام عصر علیه‌السلام است که با تسلیم در برابر خدا و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همسو بوده و از معارف قطعی آموزه‌های دینی می‌باشد، و برخلاف نظر بیش‌تر مفسران اهل سنت، حاکی از عصمت مطلقه آنان است که برونداد آیاتی مانند آیات ولایت، آیه اولی الامر، جعل امام و تطهیر، می‌باشد. علاوه بر این که در آیات اولی الامر و ولایت، به صراحت تسلیم‌پذیری در پیشگاه امام معصوم علیه‌السلام تذکر داده شده و در آیه جعل امام، کلا فلسفه جعل، هدایتگری و در مقابل، انتظار تبعیت بوده و عقل نیز به دلیل عصمت مطلقه ائمه، ملهم از همه این آیات، به ویژه تصریح آیه تطهیر، در کنار منصب هدایتگری و عدل قرآن بودن آنان، ما را به فرمانبری مطلق در برابر آنان فرا می‌خواند. ضمن این که در آموزه‌های دینی، چون دستور پیروی از مقام عصمت از طرف خدا صادر شده، بین تسلیم در برابر خدای متعال و ائمه اطهار علیهم‌السلام تلازم وجود داشته؛ به گونه‌ای که در صورت عدم تسلیم در برابر ائمه اطهار علیهم‌السلام، تسلیم در برابر خداوند متعال نیز محقق نمی‌شود. بنابراین، پذیرش ولایت ائمه علیهم‌السلام و تسلیم در پیشگاه آنان و در عصر حاضر در برابر امام عصر علیه‌السلام ضرورتی دینی است که بدون داشتن آن، ایمان واقعی تحقق نمی‌یابد.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

صحیفه سجادیه.

۱. آلوسی، محمود (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۲. ابن ابی جمهور، محمد (۱۴۰۵ق). عوالی اللئالی، قم، دار سید الشهداء.
۳. ابن ابی زینب، محمد (۱۳۹۷ق). الغیبة نعمانی، تهران، نشر صدوق.
۴. ابن اثیر، مبارک (۱۳۶۷). النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، قم، اسماعیلیان.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶). آمالی، تهران، کتابچی.
۶. _____ (۱۳۹۵ق). کمال الدین و تمام النعمة، تهران، بی نا.
۷. _____ (۱۴۰۳ق). معانی الاخیار، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۸. ابن حنبل، أحمد (۱۴۰۳ق). فضائل الصحابه، محقق: محمد عباس، بیروت، مؤسسة الرسالة.
۹. _____ (۱۴۱۹ق). مسند، محقق: السید أبو المعاطی النوری، بیروت، عالم الکتب.
۱۰. ابن شعبه حرانی، حسن (۱۴۰۴ق). تحف العقول، محقق: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
۱۱. ابن شهر آشوب، محمد (۱۳۷۹ق). مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، قم، علامه.
۱۲. ابن طاووس، علی (۱۴۰۰ق). الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، قم، خیام.
۱۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا). التحرير و التنویر، بی جا، بی نا.
۱۴. ابن عطیه اندلسی، عبدالحق (۱۴۲۲ق). المحرر الوجیز، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب، بیروت، دار الفکر.
۱۶. أبو ریه، محمود (بی تا). أضواء علی السنة المحمدیه، بی جا، نشر بطحاء.
۱۷. استر آبادی، محمد جعفر (۱۳۸۲). البراهین القاطعة، قم، مکتب الاعلام الإسلامی.
۱۸. اسماعیلی زاده، ایلقار (بهار ۱۳۸۳). «تفسیر تطبیقی آیه تطهیر از دیدگاه مذهب اهل بیت علیهم السلام و اهل سنت»، پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی، ش ۹۰۸، قم، جامعه المصطفی العالمیه.
۱۹. اندلسی، ابو حیان (۱۴۲۰ق). البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دار الفکر.
۲۰. بابایی، علی اکبر (۱۳۸۸)، پرسمان عصمت، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۱. بحرانی، ابن میثم (۱۴۰۶ق). قواعد المرام، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی.
۲۲. بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ق). البرهان فی تفسیر القرآن، قم، تهران، بنیاد بعثت.
۲۳. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ق). صحیح بخاری، بیروت، دار الفکر.
۲۴. بزار، أحمد بن عمرو (۲۰۰۹م). مسند البزار، مدینه، مکتبه العلوم والحکم.

۲۵. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق). *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). *تجلی ولایت در آیه تطهیر*، قم، نشر اسراء.
۲۷. _____ (۱۳۸۹). *تفسیر تسنیم*، قم، نشر اسراء.
۲۸. جوهری، احمد (بی تا)، *مقتضب الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر*، قم، طباطبایی.
۲۹. حسکانی، عبیدالله (۱۴۱۱ق). *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، تهران، وزارت ارشاد.
۳۰. حسین زاده، علیرضا (خرداد و تیر ۱۳۹۷). «*تسلیم طلائی و یاران تنوری*»، *میلغان*، ش ۲۲۸، قم، معاونت تبلیغ و آموزش های کاربردی حوزه علمیه قم.
۳۱. حلی، یوسف بن مطهر (۱۴۱۳ق). *کشف المراد*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۳۲. خزاز رازی، علی (۱۴۰۱ق). *کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر*، قم، بیدار.
۳۳. رازی، ابوالفتوح (۱۴۰۸ق). *روض الجنان و روح الجنان*، مشهد، پژوهش های آستان قدس.
۳۴. راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، دمشق، دار القلم، دار الشامیة.
۳۵. رشید رضا، محمد (۱۹۹۰م). *تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)*، مصر، هیئة المصرية العامة.
۳۶. رضایی هفتادر، حسن و دیگران (پاییز و زمستان ۱۳۹۶). «*گونه شناسی و تحلیل مفاد روایات شیعی باب تسلیم*»، پژوهش های قرآن و حدیث، ش ۲، تهران، دانشگاه تهران.
۳۷. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دار کتاب العربی.
۳۸. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق). *الدّر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم، مکتبه آیه الله المرعشی.
۳۹. شاذلی، سید بن قطب (۱۴۱۲ق). *فی ظلال القرآن*، بیروت، قاهره، دار الشروق.
۴۰. شریف مرتضی، علی (۱۴۰۹ق). *تنزیه الأنبیاء علیهم السلام*، بیروت، دار الأضواء.
۴۱. صدرالدین شیرازی، محمد (۱۳۸۳). *شرح أصول الکافی*، تهران، مؤسسه مطالعات.
۴۲. صفار، محمد (۱۴۰۴ق). *بصائر الدرجات*، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۴۳. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۴۴. طبرانی، سلیمان (۱۴۰۵ق). *المعجم الصغیر*، بیروت/عمان، مکتب الاسلامی، دار عمار.
۴۵. _____ (۱۴۱۵ق). *المعجم الکبیر*، قاهره، دار النشر: مکتبه ابن تیمیة.
۴۶. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
۴۷. طبرسی، احمد (۱۴۰۳ق). *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد، نشر مرتضی.
۴۸. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه.
۴۹. طوسی، خواجه نصیر الدین (۱۴۰۷ق). *تجرید الاعتقاد*، بی جا، تبلیغات اسلامی.
۵۰. طوسی، محمد بن حسن (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵۱. _____ (۱۴۱۴ق). *الأمالی*، قم، دار الثقافة.
۵۲. عدهای از علما (۱۳۶۳). *الأصول الستة عشر*، قم، دار الشبستری للمطبوعات.

۵۳. عروسی حویزی، عبد علی (۱۴۱۵ق). نور الثقلین، قم، اسماعیلیان.
۵۴. عسگری یزدی، علی، جوانمرد، بهنام (بهار ۱۳۹۶). «دفاع از ادله ضرورت عصمت امام در مواجهه با اشکالات فخر رازی»، پژوهش‌های فلسفی و کلامی، ش ۷۱، دانشگاه قم.
۵۵. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق). کتاب التفسیر، تهران، مکتبه العلمیه.
۵۶. فخر رازی، محمد (۱۴۰۶ق). عصمة الأنبياء، قم، منشورات الکتبی النجفی، مطبعة الشهيد.
۵۷. _____ (۱۴۲۰ق). مفاتيح الغیب، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۵۸. فراهیدی، خلیل بن أحمد (۱۴۰۹ق). کتاب العین، قم، نشر هجرت.
۵۹. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵ق). الصافی، تهران، انتشارات الصدر.
۶۰. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴). الجامع لأحكام القرآن، تهران، ناصر خسرو.
۶۱. قمی مشهدی، محمد (۱۳۶۸). کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، وزارت ارشاد.
۶۲. قندوزی حافظ سلیمانی (۱۴۱۶ق). ینابیع المودة لذوی القربی، بی جا، دار الأسوة للطباعة والنشر.
۶۳. کاشانی، ملافتح الله (۱۳۳۶). منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، علمی.
۶۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۶۵. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). بحارالانوار، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
۶۶. _____ (۱۴۲۳ق). زاد المعاد - مفتاح الجنان، بیروت، مؤسسة الأعلمی.
۶۷. محلی، جلال الدین سیوطی، جلال الدین (۱۴۱۶ق). تفسیر الجلالین، بیروت، مؤسسه النور.
۶۸. مراغی، احمد مصطفی (۱۹۸۵م). تفسیر المراغی، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
۶۹. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ.
۷۰. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ق). الکاشف، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۷۱. _____ (۱۴۱۳ق). الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید.
۷۲. _____ (۱۴۱۴ق/۱۹۹۳م). أوائل المقالات، بیروت، دار المفید.
۷۳. _____ (۱۴۱۴ق)، عدم سهو النبی ﷺ، بیروت، دار المفید.
۷۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
۷۵. میلانی، سیدعلی، شاهینی، مهدی (تابستان ۱۳۹۱). «وظایف امت در برابر امام»، امامت پژوهی، ش ۶، قم، بنیاد فرهنگی امامت.
۷۶. نجارزادگان، فتح الله (۱۳۹۱). بررسی تطبیقی تفسیر آیات ولایت در دیدگاه فریقین، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۷۷. نسائی، أبو عبدالرحمن أحمد (۱۴۲۱ق). السنن الکبری، بیروت، مؤسسة الرسالة.
۷۸. نقی پورفر، ولی الله (۱۳۹۲). بررسی شخصیت اهل بیت علیهم السلام در قرآن، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی.
۷۹. _____ (۱۳۸۱). پژوهشی پیرامون تدبیر در قرآن، تهران، اسوه.

۸۰. _____ (زمستان ۱۳۹۴). «مراتب الزامات دینی و تکالیف متناظر زنان مومن از دیدگاه قرآن کریم»، مطالعات اسلامی زنان و خانواده، ش ۳.
۸۱. نیشابوری، محمد (۱۴۱۱ق). *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۸۲. واحدی، علی بن احمد (بی تا). *اسباب نزول القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۸۳. وحید خراسانی، حسین (۱۳۸۶). *آشنایی با اصول دین*، قم، باقرالعلوم علیه السلام.